



مکاتیب تاریخی

بخط بزرگان

از:

محمد سعید رضوی
دکتر تاریخ، پرتال جامع علم

در نشر دانش گاه تهران



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

نامه‌هایی از قائم مقام

فضلا و دانشمندان و محققین
شعروادب و تاریخ و سیاست در
دوره قاجار و چه بعد از آن همواره
در پی جمع آوری آثار ادبی و
تاریخی و سیاسی مرحوم میرزا
ابوالقاسم قائم مقام (۱۱۹۳ -
۱۲۵۱) صدر اعظم محمد شاه
(۱۲۵۰ - ۱۲۶۴) بوده‌اند و
هر چند سطری که از آن بزرگ،
به دست کسی افتاده بصورت
گوهر گرانبھائی نگهداری
کرده و حتی الامکان به چاپ
رسانده است.

از :

محمد علی غنیمت
عسکری رضوانی
دکتر در تاریخ

دانشیار دانشگاه تهران

منشآت آن مرحوم تاجائیکه
اطلاع دارم هفت بار چاپ شده
است نخست بکوشش فرهاد
میرزا معتمدالدوله در شعبان
۱۲۸۰ قمری در تهران، سپس

همان مجموعه در محرم ۱۲۸۲ قمری در تبریز تجدید طبع شد. و چاپ سوم در جمادی‌الآخره سال ۱۲۹۴ ق صورت گرفت و بعد در ۱۲۸۶ ق تمام منشآت او در کتاب مشهور به مخزن الانشاء بکوشش محمد صادق حسینی خوانساری و بخط میرزا محمد رضا کلهر بزیر طبع درآمد و این کتاب در سال ۱۳۰۳ ق باردیگر تجدید چاپ شد و بالاخره در سالهای اخیر به همت سرکار سرهنگ دکتر قائم مقامی در سال ۱۳۳۷ شمسی در تهران مجدداً طبع شده است. نمونه‌های شعر و نثر او در تذکرها و جنگها نیز ثبت و ضبط گردیده و دیوان شعر او وسیله وحید دستگردی بضمیمه سال دهم مجله ارمغان به چاپ رسیده است. درباره زندگی سیاسی و ادبی او چند رساله تدوین و تألیف شده است که از آن جمله کتاب شادروان تیمسار سرتیپ بکرنگیان (سال ۱۳۳۴) و مقدمه جامعی را که میرزا عبد الوهابخان قائم مقامی بردیوان او نوشته است باید نام برد و معذالک هنوز آنچه که در دست ماست نسبت به آنچه که بایست در دست باشد بسیار ناچیز است.

مرحوم وحید صاحب مجله معروف ارمغان معتقد بود که رجال عصر محمدشاه برای پرده‌پوشی بر عظمت جنایتی که در مورد کشتن قائم مقام مرتکب شده‌اند در محو ساختن آثار نظم و نثر وی از هیچ‌گونه خیانت و شناعت فروگذار نکردند و شاید بیش از سی هزار بیت اشعار ویران‌بود کردند.^۱ این است که اگر اثر چاپ نشده‌ای از این سید پاک نهاد کسه او را در سیاست هم‌ردیف خواجه نظام‌الملک و خواجه شمس‌الدین صاحب دیوان و در شعر تازی و پارسی هم‌دوش متنبی و انوری و در نثر هم‌پایه سعدی و صاحب بن عباد و قابوس و شمشگیر شمرده‌اند.^۲ بدست ما افتاد باید مغتنم بشمریم. مرحوم اعتماد السلطنه می‌گوید: همان خدمتی را که شاتوبریان و فلان وزان ژاک روسو به ادبیات فرانسه و شکسپیر به ادبیات انگلیس و شیلر و گوته به ادبیات آلمان و تلستوی به ادبیات روسیه کرده‌اند مرحوم قائم مقام به ادبیات فارسی کرده است.

۱-۲- مقدمه دیوان شعر قائم مقام ص ۳

چندی قبل یکی از دوستانم، آقای مصطفی مؤمنی لیسانسیه تاریخ و جغرافیا که از جوانان دانش پزوه و علاقمند به تتبع و تحقیق در تاریخ است مجموعه ای بنگارنده نشان داد که حاوی چند نامه و چند قصیده و غزل بفارسی و عربی از مرحوم قائم مقام و علی الظاهر بخط خود آن مرحوم بود. نگارنده با اجازه ایشان چند نامه را که چاپ شده آن را تا کنون ندیده بودم انتخاب کردم تا در این مجله وزین که در نشر اسناد تاریخی بردیگران پیشی بسته است جاودانی سازم اما قبل از آوردن متن نامه بشرح کوتاهی از زندگی قائم مقام تاجائیکه بفهم آثار او کمک کند مبادرت میورزم.

مرحوم میرزا عیسی قائم مقام مشهور به میرزا بزرگ پدر میرزا ابوالقاسم قائم مقام دوزن داشت. زن نخستین دختر عموی او میرزا محمد حسین وزیر بود که از این ازدواج صاحب سه پسر شد: میرزا ابوالقاسم، میرزا حسن و میرزا معصوم. زن دوم او از آذربایجان بود و از این زن نیز یک پسر داشت بنام میرزا موسی خان.

میرزا محمد حسین وزیر در سال ۱۱۸۰ هجری قمری بخدمت کریمخان زند در آمد و بوزارت پسر صادق خان زند نامزد شد و پس از آن به ترتیب وزارت علیمرادخان و جعفرخان زند را عهده دار گردید پس از انقراض خاندان زندیه آقا محمد خان باو پیشنهاد کرد که در دستگاه او سمتی عهده دار شود. میرزا محمد حسین بعالت پیری از قبول خدمت سرباز زد و بجای خود داماد و برادرزاده خود میرزا عیسی را پیشنهاد نمود، آقا محمد خان این پیشنهاد را پذیرفت اما خدمتی به میرزا عیسی رجوع نکرد تا اینکه فتحعلیشاه در ششمین سال پادشاهی خود (۱۲۱۸) ویرا بوزارت فرزند خود حسنعلی میرزا حاکم تهران منصوب کرد و یکسال بعد یعنی در ۱۲۱۹ بعالت کفایت و لیاقتی که از میرزا عیسی مشاهده نمود او را ملقب به قائم مقام نمود و بوزارت آذربایجان و پیشکاری نایب السلطنه عباس میرزا مأمور کرد. وی شش سال تمام بتنهائی در این سمت باقی ماند تا اینکه در سال ۱۲۲۵ با موافقت فتحعلیشاه پسر بزرگ خود میرزا حسن را بمعاونت خود برگزید، ولی میرزا حسن پیش از یکسال در این سمت

نماند و در دوم محرم ۱۲۲۶ در تبریز وفات یافت و میرزا عیسی پسر دیگر خود میرزا ابوالقاسم را که در تهران نیابت پدر را عهده دار بود و امور مربوط باورا انجام میداد بوزارت نایب السلطنه پیشنهاد کرد از این پس میرزا ابوالقاسم در دستگاه عباس میرزا بخدمت مشغول شد تا آنکه در سال ۱۳۳۷ میرزا بزرگ قائم مقام در گذشت (ذی قعدة) و میرزا ابوالقاسم بالقب قائم مقام ثانی بجای او منصوب گردید از این پس در دستگاه عباس میرزا بخدمت مشغول شد و تا سال مرگ عباس میرزا (۱۲۴۹)، یعنی ۱۲ سال رتق و فتق امور آذربایجان و انجام کلیه کارهای مربوط به عباس میرزا را بالاستقلال عهده دار بود و روز بروز براءتعداد نایب السلطنه نسبت بخود می افزود تا جائیکه عباس میرزا در آخرین روزهای زندگی، فرزند خود محمد میرزا را باو و او را بخدا سپرد.

قائم مقام در سال ۱۲۵۰ ق، صدر اعظم محمد شاه شد و یکسال نیز در این سمت بسر برد و سپس بشرحی که میدانیم ناچوان مردانه بقتل رسید (صفر ۱۲۵۱) بنا بر این آنچه را که در ابتدای این مقال گفتیم آثاری که از قائم مقام در طول بیست و پنج سال وزارت و مدیریت و صدارت از قلم سحرانگیز و توانای او تراوش کرده خیلی پیش از آنست که اکنون در دست ماست. زیرا در طول این بیست و پنج سال که میرزا ابوالقاسم قائم مقام در گردش کلیه چرخهای امور آذربایجان و ایران دست داشته است کشور حوادث سختی بخود دید و جنگهای دوره اول و دوم ایران و روس و نبردهای ایران و عثمانی و حادثه قتل گریمایدف رخ داد و او مجبور بود بی تدبیریهای فتحعلیشاه و رجال در بار او اچاره کند و مشکلات را بسر پنجه تدبیر حل نماید و ما امیدواریم که سرکار سرهنگ د کتر جهانگیر قائم مقامی این آثار را بر آورده که در دست جمع آوری و تدوین دارند بزودی بزیر طبع بیاریند و عشاق قلم سحر قائم مقام را از انتظار بیرون آورند، اینک متن چند نامه چاپ نشده از قائم مقام:

= ۱ =

نامه‌ای است که قائم مقام از طرف عباس میرزا در پاسخ نامه ژنرال پاسکویچ نوشته است .

جواب بسقویچ : ذریعۀ آداب و دیعه آن جناب رسید . رفتن فرزندی خسرو میرزا بخدمت اعلیحضرت عم اکرم تاجدار که صلاح دیده و راهنمایی نموده بود سابقاً مصحوب کینیاز کودامشوف جواب نوشته ایم مجدداً نیز مرقوم می‌داریم که تا حال از پذیرفتن مستصوبات آن جناب زیانی ندیده ایم و اعتماد داریم که بعد از این هم نه بینیم بلکه سودها و خیرها بفضل خدا در یابیم هم - چنانکه با لفعل اعلیحضرت امپراطور اعظم طالب دیدار فرزند ما شده و این امری است که نتیجه شرفیابی به او و منافع کامیابی به ما خواهد داد و هم چنین حقیقت بی‌خبری و بی‌گناهی اولیای این دولت و تأسف و تأثر خاطر مبارک شاهنشاه روحنا فداه در قضیه جنرال گریباووف که به راستی و درستی معلوم رای ممالک آرای امپراطور اعظم افخم شده و گازت های چاپ بطربورغ در این باب بهر مملکت انتشار یافته و آن جناب خود به ما رسانده نیز امری است که موجب رفع غوایل خلل بین الدولتین گردیده و بدخواهان حضرتین را مایوس و ناکام ساخته بتحقیق می‌دانیم که اینها همه از نتایج و آثار نیک - خواهیهای آن جناب است و هر مصلحتی که در کارهای ما به بینید بر وفق بین همین طور نیک خواهیها خواهد بود . بناء علی هذه المراتب ، در باب سفر فرزندی خسرو میرزا معلوم است که هیچگونه مضایقه از ما و ممالله از او نخواهد شد اما چون آن جناب همیشه خیر و صلاح ما را در هر دو دولت منظور داشته خواهش داریم که در این باب نیز هر چه بشود نوعی باشد که برخلاف رأی و ارادۀ اعلیحضرت شاهنشاه اجل افخم خلد الله ملکه و سلطانه نباشد و بخشی در آستانه این دولت پایدار بر ما وارد نیاید آن جناب خود آگاه است که بعد از این قضیه اهالی مملکتین را گمانهایی رفت که مبادا غایله ناامنی و انقلابی واقع شود همین که فرزندی خسرو میرزا مأمور به آن حدود شد اهالی آن طرف را بحمد الله رفع گمان و کمال اطمینان حاصل گشت اکنون بر وفق انصاف وقت آن است که اهالی این طرف را نیز انشاء الله بر همان منوال رفع و وحشت

و منتهای آسودگی و فراغت بهم رسد و این مطلب موقوف بر آن است که آن جناب جواب فرمان همایون شاهنشاهی را که مصحوب فرزندى مرقوم و مرسل شده طوری معروض دارد که امنای دولت قاهره را از بقای عهد موافقت بین الدولتین خاطر جمعی کامل حاصل شود و من بعد بهیچ وجه گفتگوئی از این قضیه مکروهه فیما بین واقع نشود. بر خدا و خلق ظاهر است که این دولت را با وصفی خبری و بی گناهی باز کمال خجالت حاصل بود و اعلیحضرت شاهنشاه روحافداه بهمین سبب فرزند خود را به معذرت خواهی فرستاد. یقین است که اعلیحضرت امپراطور اعظم - افخم نیز بطرزی که شایان شأن و شوکت اوست گذشت و رأفت و التفات خسروانه خواهد فرمود و اگر نه چنین بود هرگز طالب دیدار او نمی شد و در باب روانه داشتن او به آن جناب خود حکم و تأکید نمی فرمود. باوصف این قراین و دلایل، یقین دارم که آن جناب از نوشتن و فرستادن آن عریضه مضایقه نخواهد کرد مانیز وجه مصارف سفر و سایر تدارکات لازمه فرزند خسرو میرزارا با نامه همایون بزودی انفاذ تفلیس خواهیم نمود و از رفتن او مضایقه نخواهیم نمود و عریضه آن جناب را هم که خواهد رسید به ایلچی دولت قاهره که حالا در تبریز است انفاذ دربار سلطنت مدار خواهیم ساخت و چون عالیجاه فدوی بلاشتباه محمد خان امیر نظام از جانب سنی الجوانب این دولت امین است اجازت داده ایم که با آن جناب در مجاری این امور گفتگو نماید و امیدواریم که بواسطه نیک خواهی آن جناب قرار کارها بوضعی شود که ما را در آستان هر دو دولت در ضمن این وساطت که کرده ایم و می کنیم نوید اعتبار بهم رسد و از هیچ طرف مورد بحث و منسوب به اغفالی نباشیم و العاقبة بالعافیه

= ۲ =

نامه ای است که به سرعسکر جانب شرق امپراطوری عثمانی نگارش یافته

مراتب موافقت و مصافات این دو دولت اسلام اهری نیست که بر هر ذی شعوری مخفی و مستور بماند. بله بحمدالله مانند آفتاب تابان در دیده هر بیننده روشن نمایان است خصوصاً در این اوقات عریضه آن جناب به آستان سلطنت ارکان شاهی رسیده و ذرایع متوالیه مشعر بر اتفاق دولتین و سلم و حرب اعدای اسلام

بحضرت مافرستاده. بر خدا ظاهر است که يك بر هزار بر درجات اتحاد حضرتین افزوده چنین می دانیم که بهیچ وجه مجال مغایرت وجدائی باقی نماند، در حکم واحده و در نیک و بدشريك و موافق و متحد. مع هذه المراتب شایسته این است که مهم جانبین از يك دیگر مستور نباشد و امور اتفاقیه را بیکدیگر اعلام داشته آگاه سازند و هیچ طرف از اوضاع و احوال طرفی دیگر غافل و بی خبر نباشد لهذا به آن جناب که از جانب سنی الجوانب دولت علیه عالیہ عثمانیه مامور این سرحد می باشید اظهار می کنیم که چون ایلچی مقتول روس در حقیقت مهمان این دولت و رسیده این مملکت بود اگر چه مقدمات قتل او از غرور خودش و سوء سلوک و رفتار کسانی که همراه داشت ترتیب یافت و حادثه غافل و ناگاه بود که تا اولیای دولت قاهره و ارباب اختیار شهر، مطلع شدند کار از دست رفته بود لیکن با وجود این قضیه در پای تخت دولت قاهره واقع شد يك نوع بدنامی برای این دولت پایدار محسوب میشد که رفع آن در حد و خوب بود و هم چنین احتمال می رفت که اگر بعد از قضیه ایلچی مزبور آدمی شایسته از طرف قرین الشرف دولت قاهره شاهنشاهی نزد طایفه روسیه نرود و حقیقت بی خبری اولیای دولت و ناگاهی این حادثه و بدرفتاریهای ایلچی و کسان ایلچی را حالی وثابت و معلوم ننماید هر نوع حرب و جدالی که ما بین ما و روس اتفاق افتد در نظر دور و نزدیک حمل بر عهد شکنی و سست پیمانی ما العیاذ بالله تعالی شود و سبقت نقض عهد و سوء معاشرت و همجواری را بماندهند و این نیز امری است که تحمل آن بغایت دشوار است لهذا مصلحت دولت قاهره چنین اقتضا نمود که فرزندی خسرو میرزا مأمور این خدمت شود و بواسطه مأموریت او رفع بدنامی که از قتل ایلچی بدامان این دولت ابد توامان می آویخت بفضل الله تعالی بشود. طایفه روس در این همسایگی هر روز هزار نوع رفتار دارند که از همه بدتر از قتل ایلچی است و لکن چون این حادثه قتل چیزی است که بالضروره در کل ممالک انتشار می یابد و رفتارهای آنها را کمتر کسی جز همجواریان مستحضر میشود بهتر این بود که آن حادثه بین و آشکار را بحسن رفتاری بین آشکار تدارک کنیم که اگر از وقوع آن حادثه بالمثل راه بدنامی

برای این دولت در مملکت‌های عالم بهمرسیده باشد شهرت این حسن رفتار کفایت رفع آن را بکنند و بعد ذلك اگر غوغا و نزاعی فیما بین این دولت قاهره با طایفه روس برای اموری دیگر که در همجواری منتهای بی‌اعتدالی دارند اتفاق افتد بر همه کس مشهود و معلوم باشد که سوء سلوک و نقض عهد و طمع در ملک از جانب آنها بوده امنای این دولت پایدار بحمد الله تعالی در حسن عهد و میثاق با هر دولت و هر مملکت ثابت و قائم می‌باشند و مادام که طمعی در ملک محروس خود نه بینند یا سوء رفتاری فاحش و تکلیفی فوق طاقت مثل تکالیف روس در میان نیاید محال است که نقض بیان بکنند. بایست آن جناب از حقیقت این مطلب آگاهی یافته هر نوع صلاح داند برجال دولت علیه عالیه عثمانیه حالی و خاطر نشان سازد و هر گونه خبری که از عالیجناب حاجی ملا شریف برسد بانضمام اخبار پیشرفت مهمام دولت علیه در سمت روم، ایلچی بزودی زود معروض دارد، از منظورات خود در مجاری این حدود هم خاطر مبارک ما را استحضار وافی دهد و العاقبة بالعافیه

= ۳ =

فرمان همایون به جناب سرعسکر حاجی صالح پاشا

جناب جلالت و امارت دستگاہ مجددت و نبالت اکتباه شهامت و بسالت انتباه صداقت و ارادت آگاه امیرالامراء العظام و عمدة الکفاة الفخام وزیر خجسته تدبیر محمد صالح پاشا سرعسکر جلیل القدر جانب شرق و والی ارزنة الروم و توابع به ترادف اعطاف الهی مستظهر و از تواتر توجهات خاطر پادشاهی مقرون مزید مفاخر بوده بجز اعلان همایون مباهی باد که عریضه صداقت ترجمه آن جناب مصحوب عالیشان زبده الاقران خیر الحاج حاجی سلیمان در محضر شهود مشهود انظار مهر اقتران و مضامین آن که حاوی رسوم صداقت و شارح مدارج ارادت بود معروض رأی ملک آرای اقدس گشت از شروح مسطوره کمال مصادقت و نهایت صداقت و دولتخواهی آن جناب ظاهر و موجب التفات ضمیر مهر ما اثر آمده فتواتی که مشعر بر موحدت دولتین علیتین و تقریر رسوم مؤالات بهیبتین نگاشته و توافق ملت و دولت را ممهّد اسباب موافقت داشته

بود این معنی میرهن و ظاهر و یقین اصحاب بصایراست که جهت جامعه اسلامیة داعی هر گونه مواحدت است و بحکم این اتحاد اولیای طرفین را در تمهید مصالح و رفع مفاسد یکدیگر شرایط موافقت لازم لکن قبل از اینکه عالیجناب فضیلت اکتساب صداقت آداب حاجی ملاشریف را بدولت علیه عثمانیه مأمور داشتیم اولیای دولت قاهره، مقاصدی که بود مصحوب و نگاشته و برخی فتوات به آن جناب اعلام داشته اند که منتظر جواب آن می باشیم و بنهجی که از آن جناب رسوم موافقت ظاهر شود یقین است که از این طرف نیز در لوازم مواحدت کوشش خواهد شد. باید آن جناب آداب اتحاد دولتین را در مجاری امور مرعی دانسته بسند (کذا) مصالح موالات را در باب [=] اولیای دولت ابدانتساب شمارد و در مناهج مهم لوازم اهتمام معمول داشته در مزید اسباب التیام دو دولت ابد فرجام کوشد و مسؤولات خود را در طی عرایض صادقانه معروض دارد.

= ۴ =

سواد ملفوفه که از جانب نایب السلطنه به حاجی ملاشریف سمت ترقیم یافته
 عریضه آنعالیجناب بنظر رسید گفتگوهائی که با جناب سرعسکر جناب شرف نموده بود همگی مستحسن و مرغوب خاطر مبارک و الا شد و کمال و ثوق بدرستی رفتار و گفتار آن عالی جناب حاصل فرمودیم و همان فقرات معروضه آن عالی جناب را بدر بارشو کتمدار شاهنشاهی عرض کردیم. فرمان همایون اقدس مشعر بر کمال میل و رغبت خاطر آفتاب مظاهر شاهنشاهی به این نوع موافقت دولتین اسلام صادر و بعهده ما امر و مقرر شده بود که روز بروز رابطه موافقت را بین دولتین محکمتر سازیم. جواب عریضه جناب سرعسکر را نیز از آستانه دولت قاهره صادر و ارسال نموده بودند که مصحوب تاتار او خود انفاذ و ابلاغ نمودیم لیکن بعد از ورود آن عالی جناب به اسلامبول هیچگونه خبر بما نرسیده و بسیار خورسند و شادمان خواهیم شد اگر انشاء الله تعالی موافق تحریرات جناب سرعسکر از دربار دولت علیه عثمانیه نیز وثیقه و کاغذ معتبر برسد. اولیای دولت قاهره شاهنشاهی نیز منتظر خبر آن عالی جناب بوده اند و در این باب اطلاعات مؤکده بما کرده اند. تحریر آفی شهر ذی قعدة الحرام ۱۲۴۴ .

= ⑤ =

رقم لاله حسن

علی الظاهر بیکی از مأمورین ایرانی که سمت کنسولی در ارزنة الروم داشته و یا به یسکی از بزرگان آن سرزمین که چنین وظیفه‌ای را انجام می‌داده نوشته شده است.

تحریرات آن عالیشان مصحوب تاتاران و قاصدها بنظر مبارك رسید از باخبری و آگاهی آنعالیشان استحضر حاصل شد و مزید مراحم خاطر والا گردید عالی جناب ستوده اخلاق پسندیده آداب حاجی ملاشریف رضامندی کامل اظهار کرده بود خصوصاً از حسن رفتار و گفتار جناب سرعسکر معلوم است که این همه از کاردانی و خلوص ارادت آنعالیشان می‌باشد ما هم نظر بظهور این گونه خدمات انعامیشان است که مهمات خطیره دولت قاهره ایران را به اعتماد آنعالیشان مفوض می‌داریم و تا حال که در میان این کار بوده هر گز خبط و سهوی در مجاری مصلحتها ملاحظه نفرموده‌ایم اما این مصلحتی که بالفعل در میانه این دو دولت پایدار است دخلی بسایر مصلحتها ندارد تا امروز مهمی به این عظم و خطر فیما بین دولتین نبوده باید زیاده از سایر اوقات بذل جهد و صرف اهتمام در انجام آن مرعی شود خصوصاً این روزها که فرزندی خسرو میرزا از جانب سنی الجوانب دولت قاهره برای رفع بدنامی قتل ایلیچی که در حقیقت مهمان این مملکت بود مأمور شده و این در حقیقت منافی سام و صفوت دولتین اسلام نمی‌باشد و با گفتگوهائی که بین الحضرترین است تخالف و تضاد ندارد چرا که هنوز عهد مصلحه فیما بین دولت روس و این دولت ابد مانوس برهم نخورده آمد و شد جانبین خلاف قاعده و قانون نیست باید آنعالیشان حقیقت این مطلب را نوعی حالی جناب سرعسکر نماید که انشاء الله تعالی از این مأموریت فرزندی خسرو میرزا خیالی دیگر بخاطر

رجال دولت علیه عثمانیه نرسد و بحال تشکیکی نباشد نواب والا این خدمت را مخصوصاً از آنعالیشان لانغیر می خواهیم و باید بفضل خدا نوعی که مرغوب خاطر مبارک والا است تقدیم کند عالیشان خیر الحاج حاجی سلیمان رافرستاده ایم قدغن شده که بی استصواب آنعالیشان گفتگوئی باجناب سرعسکر نکند اول که وارد میشود آنعالیشان او را به بیند فرمایشاتی که به او شده استحضار بهم رساند بعد ذلک به اتفاق آنعالیشان باجناب سرعسکر ملاقات نماید و بصوابدید آنعالیشان گفتگو کند و من بعد هر کس از جانب دولت قاهره به آن حدود مأمور میشود دستورالعمل او همین خواهد بود .

= ۶ =

رقم عباس میرزا به میرزا موسی خان

عالیجاه مقرب الخاقان میرزا موسی خان بدانند که دیروز آدم از تفلیس آمد تحریرات چند از پاسکویچ و میرزا مسعود و میرزا آمبور گرا آورد. اخبار و اوضاع روم و روس را هم پاسکویچ بمانوشته بود. خلاصه تحریرات آمبور گرا این بود که مالسوف آمد و روانه تفلیس شد و صریحاً می گفت که کسان ایلچی بدسلوک بودند و اولیای دولت در آنچه شد بی خبر . آمبور گرا که این طور گفته بیاسکویچ هم خواهد گفت مجمل مسطورات پاسکویچ اینکه از بر گرداندن میر حسن خان طالش از آستارا و تسکین فتنه او ممنون شدم لکن شنیده ام از عراق سی هزار قشون و سی توپ باذربایجان تعیین شده و قشون آذربایجان احضار و خان ما کوتدارک ذخیره می کند و تجار از آمد و شد و معامله ممنوع شده اند. ما برای هر یک جوابی نوشتیم که مایه اطمینان او باشد ما حاصل اخبار هم این بود که احمد پاشای احسارانی که از اهل اخسقه است در او اخر شعبان بابیست و چهار هزار و غیره از سنجفای اخسقه به سداخسقه رفت قلعه را محاصره کرد، یورش برد چند جا نردبان گذاشت تقب زد قدری از دیوارها را خراب کرد محصورین را بتنگ انداخت چنین دانست امداد مانمیرسد قلعه را می گیرد لیکن من بیشتر با احتیاط کار راهی از کوه و جنگل که غیر معروف و نزدیک بود ساخته و جنرال مراد لوف را باده هزار کس در آن راه گذاشته و قدغن کرده بودم که وقت ضرورت، خود را بقلعه برسانند. مراد لوف مجرد

استحضار بامداد محصورین میروود جمعی را بین راهها و درهها و پیشرومی فرستند سالدات مازودتر میرسد و میگذرد و مجادله میشود احمد پاشا مغلوب می شود مراد لوف با آنکه سی هزار دیگر از قشون ما باو نزدیک بودند و میرسیدند انتظار رسیدن آنها را نکشیده اول سه فرسخ تعاقب آنها میروود و چهار توپ و یک خمپاره و سه بیدق بدست می آورد و سه هزار نفر آنها را مقتول و مجروح می کند. بعد که می شنود آنها هم خبر رسیدن امداد خود را شنیده و هوائی دارند بر سر آنها میروود. از این تحریرات همینقدر معلوم گشت که اهل ولایت اخسقه شوریده و ضربی شدید بروسیه اخسقه زده و انتظار امداد خود را داشته، روسیه همینقدر کرده اند که قلعه را بتنهائی بعد از نقب و یورش و خرابی بعضی از دیوار و تصرف شهر، محافظت کرده اند. فتنه اخسقه شدید است و اهلش با غیرت و قشونش بسیار، امدادشان نزدیک و این جمعیتی که حالا کرده اند اگر پارسال میگردند اخسقه بدست روس نمی افتاد. لکن سایر دولتها واسطه اصلاح روم و روس شده و کار اصلاح را گرم گرفته واسطهها قوی و طرفین خسته و اتمام کار نزدیک، آمدن ایلچی از دربار همایون واجب و هر چه زودتر برسد و برود بهتر چرا که بعد از مصالحه آنها بایکدیگر اصلاح این قضیه باین طور که حالا می توان گذراند نمی شود و می ترسم خلاف مقصودی رو بدهد مگر این را نوشته ایم حالا هم می نویسیم ایلچی بایست حالا با آنجا رسیده و از آنجا گذشته باشد حالا هم زود آمدنش بسیار نفع است و دیر آمدنش بسیار ضرر.

شهر رمضان ۱۲۴۴

= ♡ =

از جانب نایب السلطنه به عهده محمد خان امیر نظام

عالی جاه فدوی بلا اشتباه مقرب الخاقان محمد خان امیر نظام بدانند که شرحی از جناب جلالت مآب غراف پستویج به ما رسید که سواد آن و سواد جوابی که مرقوم داشته ایم در جوف این رقیمه انقاد نزد آن عالیجاه شده باید انعالی جاه امعانی وافی در کارها کند خصوصاً رفتن فرزندی خسرو میرزا را بسفر بطربورغ که ما یقین قطعی داریم بر اینکه عاقبتش خوب است و بفضل خدا منتج مقصود و مطلوب لکن یقین ما تنها در این باب کفایت نمیکند بل

لازم است که اولیای این دولت پایدار نیز اثر و علامت اطمینانی آشکار از آن طرف به بینندگان تادراین یقین با ما شریک شوند بالمثل ما میدانیم که هرگاه امپراطور اعظم طالب دوستی ایران نبود خواهش ملاقات فرزند خسر و میرزا نمی‌کرد و در صورتیکه طالب دوستی باشد لامحاله باید از این بگذرد و انگاه در صورتیکه فرزند پادشاه ایران بخدمت او برود چگونه میشود که به اقتضای این حرمت گذشتی ملوکانه نکنند و حال آنکه عالم میدانند و انگلیسها شاهدند و گازت روس که چاپ پتربورغ است بر بی خبری شاهنشاه و ناگاهی این قضیه و بی تقصیری امنای دولت قاهره دلیل است لکن خلق ایران خصوصاً امنای دولت را آنعالیجاه خوبتر می‌شناسند که تا چه حد سخت و دقیقند مادام که جواب فرمان همایون شاهنشاهی از جانب پسر قویچ نرسد و صریحاً خاطر جمعی ندهد که این کار را اعلیحضرت امپراطور نظر به بی تقصیری دولت ایران و حرمتی که شاهنشاه از فرستادن فرزند خود مرعی داشت لاشک خواهد گذشت محال است که متقاعد شوند و سخت می‌ترسم که ما را مورد بحث سازند باید آنعالیجاه در این مواد با جناب جنرال انشف گفتگو نموده صریحاً اظهار کند که ما از پذیرفتن صوابدید او مضایقه نداریم و هرگز زیان از این معامله نکرده‌ایم لکن او هم باید خیر و صلاح ما را در هر دو دولت منظور کند رفتن خسرو میرزا به پتربورغ در صورتیکه عریضه خاطر جمعی از او نرسد لاشک برای ما در حضرت همایون شاهنشاه مایه هزار سخن خواهد شد و نوشتن این عریضه که خواهش کرده‌ایم تکلیفی نیست که بر جناب غراف شاق باشد و معلوم است که انشاءالله تعالی دوستی پادشاهان برقرار است و در این صورت چه عیب دارد که جناب غراف امنای دولت ایران را از این مطلب بصراحت اطمینان بدهد بالجمله ما صلاح نمی‌دانیم دولت قاهره ایران از دولت بهیه روسیه در وحشت باشد خصوصاً این اوقات که صلاح هیچیک از طرفین نیست و رفع این وحشت انشاءالله تعالی ببعضی جزئیات از قبیل فرستادن این عریضه و دادن تویهای ارمغانی امپراطور و باز آمدن امبور کسر به تبریز خواهد شد خواهش داریم که جناب غراف در این جزئیات مضایقه نکند و باید آنعالیجاه نوعی با جناب معزی‌الیه در این کار گفت و شنید نماید که صداقت و بی‌غرضی مانسبت بهر دو دولت آشکار گردد.

تحریراً فی شهر ذی قعدة ۱۲۴۴

جواب پنجم

ص ۱۰۰

ذریعہ آداب و ادب آنجناب سے رفیق فرزند خیر میرزا بہت محضرت و کرم تہجد

در استازان نودہ جو رفا مصوب کسینہ کچھ شوق جواب کسینہ ایم مجدد انیز فرزند میرزا

از ہم برین مستصوبت آنجناب زبان مذہب ایم و اعتماد در ہم ذریعہ این ہم نہ منہم کج نہاد و خیرا

فخضار ضاد ایم مسیور بعد محضرت بر رفیق عظم طالب دہا فرزند بشیر دین

امر است و تہجد بر شاہ و مسیور کج نہاد و خیر میرزا مسیور کج نہاد و خیر

بولت و انجمن است و کسینہ کچھ شوق جواب کسینہ ایم مجدد انیز فرزند میرزا

معدوم است و کسینہ کچھ شوق جواب کسینہ ایم مجدد انیز فرزند میرزا

بافتہ و آنجناب کج نہاد و خیر میرزا مسیور کج نہاد و خیر میرزا مسیور کج نہاد و خیر

در باب غرض از خسر بزرگم و چگونه بفرمایم از او و حاصل از او و تکلیف از آن جهت که این کتاب است
 در هر دو وقت نظریه داشته بودیم پیش از این که در این کتاب بنویسیم که در هر یک از این دو وقت
 حضرت علی (ع) اینها را میفرمودند که سبط زنا شده و کفایت از این کتاب است که در هر یک از این دو وقت
 انتخاب خود را که است و در این قضیه اما آنکه گفتند که این کتاب است که در هر یک از این دو وقت
 و اینکه گفته اند خسر بزرگ ما مورثان که در این کتاب است که در هر یک از این دو وقت
 بروی این وقت آن است که در این کتاب است که در هر یک از این دو وقت
 و در وقت هر یک از این دو وقت آن است که در این کتاب است که در هر یک از این دو وقت
 فرزند خود را که در این کتاب است که در هر یک از این دو وقت
 خلاصه هر یک از این دو وقت آن است که در این کتاب است که در هر یک از این دو وقت
 دولت را با وقت بفرستد که در این کتاب است که در هر یک از این دو وقت
 فرزند خود را که در این کتاب است که در هر یک از این دو وقت
 شان و گفتند که در این کتاب است که در هر یک از این دو وقت
 در بار او بنشیند و حساب رفته و در این کتاب است که در هر یک از این دو وقت

در این کتاب است که در هر یک از این دو وقت
 در این کتاب است که در هر یک از این دو وقت
 در این کتاب است که در هر یک از این دو وقت
 در این کتاب است که در هر یک از این دو وقت
 در این کتاب است که در هر یک از این دو وقت
 در این کتاب است که در هر یک از این دو وقت
 در این کتاب است که در هر یک از این دو وقت
 در این کتاب است که در هر یک از این دو وقت
 در این کتاب است که در هر یک از این دو وقت
 در این کتاب است که در هر یک از این دو وقت

در این کتاب است که در هر یک از این دو وقت
 در این کتاب است که در هر یک از این دو وقت
 در این کتاب است که در هر یک از این دو وقت
 در این کتاب است که در هر یک از این دو وقت
 در این کتاب است که در هر یک از این دو وقت
 در این کتاب است که در هر یک از این دو وقت
 در این کتاب است که در هر یک از این دو وقت
 در این کتاب است که در هر یک از این دو وقت
 در این کتاب است که در هر یک از این دو وقت
 در این کتاب است که در هر یک از این دو وقت

بسم الله الرحمن الرحيم

مراتب برهنت و صفات این دولت مستقیم است هر چه در امور مملکت و در امور
مانند آنکس تا آن حد در هر جنبه و در هر حال که این است خصوصاً در این اوقات عارضه آنکس
بسیار بی نظمت از کارهای هر جنبه و در واقع نتواند شکر را این دولت در حکم حرب خداست
در ستاد و بر ضد اطراف است هر یک را که در درجیات است و حضرت زین افروز و جنین به اجماع و هر چه
معارف است و بعد از آنکه نام در حکم واحد در هر یک و در هر یک و موافق است که مع ذلک امر است
شایسته این است و در تمام جریتهای از یکدیگر مستور است و اسرارها فایده را که که اعلام و شایسته است که از آن
از اوضاع و احوال طرف دیگر که شایسته است لکن آنجا که که در لغات است که اجازت است علیه السلام
با مورا این هر چه باشد اظهار کنیم و چون بجز مقتدر روس در پشت رخسار این است و رسیده و این است

اگر چه خداوند قدرت از خود و خواست و سوره سبک در رفتار که در هر مرتبه نوبت با عکس از آن است
 و تا اول بر اولت فاعله و لایب است و در هر مرتبه که کار از دست رفت بگویم که این مرتبه چون این نیت
 و با برکت اولت فاعله و لایب است و در هر مرتبه که کار از دست رفت بگویم که این مرتبه چون این نیت
 در حد و حوسه بود و همچنین احوال گرفت که اگر چه از قضیه بجز سر بر آوردن شایسته از طرف غیر اولت
 اولت فاعله و لایب است و در هر مرتبه که کار از دست رفت بگویم که این مرتبه چون این نیت
 و در رفتار بسیار که این امر را تا و تا نام معلوم نماید بر نوع مرتبه و وجه اولت فاعله و لایب است
 الله در نظر و در وقت که هر چه سنگین است بعد از ما العباد الله قال الله و سبقت نفس همه و سوره سبک
 و هموار است با همه و این نیز است و در هر مرتبه که کار از دست رفت بگویم که این مرتبه چون این نیت
 اقتضای خود در هر مرتبه که کار از دست رفت بگویم که این مرتبه چون این نیت
 بر این است اولت فاعله و لایب است و در هر مرتبه که کار از دست رفت بگویم که این مرتبه چون این نیت
 نوع رفتار و لایب همه به تر از قدرت است و در هر مرتبه که کار از دست رفت بگویم که این مرتبه چون این نیت
 ملک است در هر مرتبه که کار از دست رفت بگویم که این مرتبه چون این نیت
 سخن رفتار است که در هر مرتبه که کار از دست رفت بگویم که این مرتبه چون این نیت
 مکتوبات عالم هر چه باشد بهر چه که در هر مرتبه که کار از دست رفت بگویم که این مرتبه چون این نیت

در سوگند عصمه و طبع و ملک لغات آنها کرده این ...
 در بیان ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...

حاجی صالح پاشا

...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...

با بر این در عرصه صفت از زود بخت محسوب جان زنده و هیولان خیر حاج حاجت
 شهود انظار و امران و مضامین آن که جا در نمود صفت و شرح مزاج از ادب بود و در وقت
 کس از آن فرستاد از شرح سطور کمال صفت و در تعلیق آنجا ظاهر و محبت
 اللغات صبر بر آن کرده فخر آن که شعر بر او آمدت و این چنین و تقریر روم مولانا بن
 در واقع وقت و در کمال سلسله است و این چنین و ظاهر و تعیین اصحاب
 در چند جا به آید و هر یک که بر او آمدت است و کلام این اشعار اولی طرفین در نوبت معاصرین
 سفید که بر اثر بطور وقت لازم که قدر زود که این نصیب است است است است
 دولت خود غایت با بر و این اشعار اولی از اولت ظاهر و حق صفت اولی است
 این کتاب اعلام می شود و مشهور است آن با ششم و هر دو از آن جانب روم سوخت ظاهر و محبت
 و از نظر بزرگوارم سوخت که شکر خلدیم باید این کتاب آداب اشعار و این سواد کلام

اولی از اولت
 این کتاب اعلام می شود
 و مشهور است آن با ششم
 و هر دو از آن جانب روم سوخت
 ظاهر و محبت
 این کتاب آداب اشعار
 و این سواد کلام

بسم الله الرحمن الرحيم

برادر محترم و ارجمند
 در باره آنکه در تاریخ ۱۳۰۲/۱۰/۲۵
 مبارک و شاد و کمال رتوبت و برکت و کمال برکت و کمال برکت
 و بارز و کمال برکت و کمال برکت و کمال برکت و کمال برکت
 شایسته ای این نوع برکت و کمال برکت و کمال برکت
 این آیه و کمال برکت و کمال برکت و کمال برکت
 نمونه ای در صورت و کمال برکت و کمال برکت
 خیر یا خیر و کمال برکت و کمال برکت
 از بار و کمال برکت و کمال برکت
 مظهر خیر و کمال برکت و کمال برکت

تهلاک

تو برات ای که صوب اناران و تمام انظرنا که سید از خبر و آگهی انان
و وزیرم کار و هر که در جانب من بود و حق شنید و آگهی
کرد به خصوص از حسن رفتار و کمال و جانت هر که در مقام
الهی و غیره هر که در جانب من بود و حق شنید و آگهی
کرد که ای صوفی بدارم و با حال و در این راه که خط و سیر
از مقام ای که صوفی و غیره و علم از این است و در این مقام
تقریباً هر چه در این راه است و در این مقام که در این راه
رو که خداوند این راه را از هر که در این راه است و در این مقام

ای که در این راه است و در این مقام که در این راه
رو که خداوند این راه را از هر که در این راه است و در این مقام
ای که در این راه است و در این مقام که در این راه
رو که خداوند این راه را از هر که در این راه است و در این مقام

چاه قوت انجان بزاز در سفر سینه در روز دهم از شمس که سخبات از با سکوح میرزا موسی و کاتب
 اخلاص و اوضاع روم در اسلام بسکوح بدو گشته بود فواصد بحریرات ایور کران بود که بدست آن دروانه
 و صبر که گفت گران بجز بیک بود و او را بر لب در آنچه بی خبر با بود که او را در کتبه بسکوح
 خود گفت همه سطلت بسکوح بکه از کوه انون بر سر طایفه از استوار او سکن شده او همون کشم
 نایب شده ام ایور قی سر نزد قشون در نوبت با او را می تعیین شده و رفتن در ایجان حضور و خان که
 نایب خیر می کنه و کار بر آمده شده و حاله نمود شده و با بر سر یک جو ایو ششم دره چنان
 او با حضور خیرم این جو در راه پسترا ایو که از این خفته است بر او خبر نشان است چهار
 و خبر در اسخا خفته نه خفته رفت طعه را بکار که جو بدیش بوجه جانان که نیت سف و قدر
 از اولاد او خراب گو محض در سانس است حضرت داشت اندوه نامیراج طعه که سبک و نگر و شتر
 چنانکه در راه از که جفا و غیر خرفت و نوبت بوس شده و خزان مراد و وف سلا بود در کس

در روز دهم از شمس که سخبات از با سکوح میرزا موسی و کاتب
 اخلاص و اوضاع روم در اسلام بسکوح بدو گشته بود فواصد بحریرات ایور کران بود که بدست آن دروانه
 و صبر که گفت گران بجز بیک بود و او را بر لب در آنچه بی خبر با بود که او را در کتبه بسکوح
 خود گفت همه سطلت بسکوح بکه از کوه انون بر سر طایفه از استوار او سکن شده او همون کشم
 نایب شده ام ایور قی سر نزد قشون در نوبت با او را می تعیین شده و رفتن در ایجان حضور و خان که
 نایب خیر می کنه و کار بر آمده شده و حاله نمود شده و با بر سر یک جو ایو ششم دره چنان
 او با حضور خیرم این جو در راه پسترا ایو که از این خفته است بر او خبر نشان است چهار
 و خبر در اسخا خفته نه خفته رفت طعه را بکار که جو بدیش بوجه جانان که نیت سف و قدر
 از اولاد او خراب گو محض در سانس است حضرت داشت اندوه نامیراج طعه که سبک و نگر و شتر
 چنانکه در راه از که جفا و غیر خرفت و نوبت بوس شده و خزان مراد و وف سلا بود در کس

ابتدای نامه شماره 6 - رقم نایب السلطنه عباس میرزا
 به میرزا موسی خان برادر قائم مقام

شکر رسیدن آنجا کشید، ازل فریخ ز قند برو جان زب کجی عباد و شکر و بیست
 و سه نذر آنجا رفتن و مجروح کردن بدو پیشوا تمام خبر رسیدن اهل و حواله آید و اولاد
 بر سر آنجا رفتن لکن سخن خواران خفت بر معلوم است: در این ولایت خفت زنده و ضربا شده بر
 خفت زنده و بیچاره و خواران است و در وقت که در وقت که در وقت که در وقت که در وقت که
 در این ولایت از اولاد بقدرت شهر خفت زنده و خفت شده است و آتش خفت
 و خفت زنده و بیچاره و خواران است و در وقت که در وقت که در وقت که در وقت که
 لکن سایر در نهاد بیچاره و معلوم است و در وقت که در وقت که در وقت که در وقت که
 و آنجا که از زندق آنجا در زمانه و آنجا که در وقت که در وقت که در وقت که در وقت که
 آنجا که در وقت که در وقت که در وقت که در وقت که در وقت که در وقت که در وقت که
 که در این ولایت آنجا که در وقت که در وقت که در وقت که در وقت که در وقت که در وقت که
 زود آمدنش است از قلع است
 و در وقت که در وقت که در وقت که در وقت که در وقت که در وقت که در وقت که
 در زمانه آنجا که در وقت که در وقت که در وقت که در وقت که در وقت که در وقت که